

علیرضا نوری<sup>۱</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر مروری بر وضعیت احزاب مهم حاضر در سیستم فعلی حزبی روسیه، جایگاه آنها در ساختار سیاسی روسیه در دهه ۷۰ (۹۰ م) با پویایی نسبی احزاب در فرایندهای سیاسی و مشارکت نظری و عملی آنها در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی است. همچنین، تأثیر متقابل تأکید دولت بر استمرار ویژگی مهم فرهنگ سیاسی سنتی روسیه مبنی بر ضرورت وجود دولت قدرتمند از یک سو و عدم نهادینه شدن روندها و نهادهای مدنی از جمله احزاب از سوی دیگر به عنوان دو عامل ناکارآمدی سیستم حزبی فعلی بطور کلی و عدم توانایی احزاب در اعمال تأثیر مؤثر بر فرایند سیاست‌گذاری خارجی به طور خاص مورد توجه قرار گرفته شده است.

واژگان کلیدی: فدراسیون روسیه، سیاست خارجی، حزب، ولادیمیر پوتین

احزاب حاضر در ساختار سیاسی فعلی روسیه به چهار گروه عمده احزاب توده‌ای<sup>۱</sup> (مانند حزب کمونیست که از پشتوانه واقعی مردمی برخوردار است)، احزاب سازمانی<sup>۲</sup> (همانند حزب یابلاکا که از سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳ م) بدون پشتوانه واقعی و صرفاً در اثر تصمیمات سیاسی در ساختار سیاسی فعال است و هیچ نماینده‌ای در دوما ندارد)، احزاب قدرت (همانند حزب اتحاد در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) و حزب روسیه متحد در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) که توسعه و بقاء آنها منوط به حمایت‌های وسیع دولت است) و احزاب تابعه قدرت (احزاب ضعیفی که برای کسب منافع با حزب قدرت همراهی یا ائتلاف می‌کنند، همانند نقش ابتدایی حزب اتحاد نیروهای راست) تقسیم می‌شوند.<sup>۳</sup> احزاب روسیه در دهه ۷۰ (۹۰ م) با استفاده از فضای باز سیاسی

۱. آقای علیرضا نوری دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی.

ایجاد شده و برگزاری انتخابات نسبتاً آزاد در این دهه توانستند با ورود به دوما هر چند به طور نسبی به قدرت قابل ملاحظه‌ای دست یابند و به همین واسطه در فرایندهای سیاسی مشارکت مؤثر داشته باشند. دوما در این دهه متأثر از فضای سیاسی و اجتماعی کشور با برخورداری از تکثر و تنوع محل بحث، تقابل اندیشه‌ها و تقویت روندهای قانونی بود. جناحها و گروههای مختلف در آن حضور داشتند، اغلب بطور فعال در تعیین دستور جلسات دوما، ارائه طرح و ابراز نظر در خصوص مسائل مختلف اعم از سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی مشارکت می‌کردند و در برخی موارد جناحهای مخالف از جمله حزب کمونیست دولت و سیاستهای آن را در جنبه‌های مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی به چالش می‌کشیدند.

ظهور پوتین در عرصه سیاسی روسیه (با کسب اکثریت ۵۳ درصدی در انتخابات اسفند ۱۳۷۸ (مارس ۲۰۰۰) و ۷۱ درصدی در انتخابات اسفند ۱۳۸۲ (مارس ۲۰۰۴)) از یک سو و ظهور حزب متحد روسیه در این عرصه با در اختیار داشتن اکثریت دوما (با حدود ۳۰۵ کرسی) اثرات قابل ملاحظه‌ای بر توزیع قدرت سیاسی و حوزه اقدام احزاب مختلف به ویژه احزاب مخالف داشته است. اولین و مهمترین این اثر احساس بی‌نیازی دولت از تعامل و گفتگو با احزاب مخالف است. هم اکنون کلیه کمیته‌های دوما در اختیار حزب روسیه متحد است و احزاب دیگر حاضر در این نهاد به نحوی ضعیف هستند که در اغلب موارد توان اعمال نفوذ مؤثر برای تعیین دستور جلسات دوما و کمیته‌های تخصصی آن و تصویب لوایح و طرحهای مورد نظر خود را در حوزه‌های مختلف از جمله حوزه سیاست خارجی را ندارند. به عقیده برخی تحلیلگران اگر از سیستم حزبی دوره یلتسین می‌شد با تسامح به عنوان یک سیستم چند حزبی یاد کرد، در دوره پوتین سیستم «یک و نیم حزبی» تثبیت شده است. به این معنا که در این سیستم در یک سو حزب اکثریت روسیه متحد با نفوذ و قدرت بسیار در نهادهای تقنینی و اجرایی فدرال و منطقه‌ای حضور دارد و در سوی دیگر تعدادی احزاب قدیمی و جدید با توان نفوذ کم تحت تأثیر این شرایط فعالیت می‌کنند. در اغلب موارد احزاب از هر سه جناح عمده

حاضر در دوما (چپها از جمله حزب کشاورزان، راستها از جمله حزب یابلاکا و ناسیونالیست‌ها از جمله لیبرال دموکرات‌ها و حزب مام میهن) نیز در موضع‌گیری‌های خود دقیقاً به نحوی عمل نمی‌کنند که بیانگر تعهد آنها به اصول حزبی و ایفای نقش آنها به عنوان یک اپوزیسیون و یا یک متحد مؤثر دولت باشد.<sup>۴</sup>

همانگونه که پوتین بارها و به روشنی تأکید کرده و از اقدامات او طی چند ساله اخیر نیز پیداست، تمرکز قدرت و ایجاد دولتی قدرتمند یکی از اصول اساسی شیوه حکومت‌مداری او در هر حوزه داخلی و خارجی است. پوتین تمرکز قدرت در دولت را کارآمدترین سازوکار رفع مشکلات، بحرانها و نابسامانیهای سیستمی و مهمترین اصل توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روسیه در مرحله فعلی (دوران گذار) می‌داند و بر همین اساس از ابتدای به دست گرفتن قدرت عزم خود را برای ایجاد دولتی قدرتمند و متمرکز جزم و بر ارجحیت «دیکتاتوری قانون» بر «حاکمیت قانون» تأکید نموده است. او توانست در مدت نسبتاً کوتاه از طریق اصلاحات «از بالا» راهبرد تثبیت و تمرکز قدرت در کرملین را تا حد قابل ملاحظه‌ای به انجام برساند.<sup>۵</sup>

تشدید محدودیتهای در قانون احزاب که به نظر می‌رسد یکی از جنبه‌های سیاست تمرکز قدرت دولت است، یکی از عوامل کاهش تکثرگرایی در سیستم حزبی و کاهش توان احزاب در اعمال تأثیر مؤثر بر فرایندهای سیاسی است. بر اساس قانون جدید احزاب و ضمیمه آن که در سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م) (که به نحوی تشدید محدودیتهای قانون تیر ۱۳۸۰ (ژوئیه ۲۰۰۱) بود) به تصویب رسید جریانهای سیاسی برای احراز شأنیت یک حزب حداقل باید چهار شرط مهم را حائز باشند؛

۱. حداقل در نیمی از کل مناطق روسیه دارای شعبه‌های منطقه‌ای باشند؛
۲. در هر یک از شعبه‌ها باید حداقل ۵۰۰ عضو و در سایر مناطق حداقل ۲۵۰ عضو داشته باشند.
۳. حداقل اعضای حزب کمتر از ۵۰ هزار نفر نباشد.
۴. کاندیدهای احزاب باید حداقل هر ۵ سال یکبار در انتخابات محلی، منطقه‌ای و

فدرال پیروز شوند.

با استناد به همین قانون حدود ۲۱ حزب به علت نداشتن شعبه‌های کافی منطقه‌ای غیرقانونی اعلام شدند. اداره ثبت فدرال وزارت دادگستری روسیه نیز دی ۱۳۸۴ (ژانویه ۲۰۰۶) اسامی ۳۲ حزب سیاسی را اعلام کرد که از این تعداد ۲۵ حزب باید مجدداً به ثبت می‌رسیدند. مهر ۱۳۸۱ (اکتبر ۲۰۰۲) در دوما قانونی به تصویب رسید که بر اساس آن از اواخر سال ۱۳۸۵ (ابتدای سال ۲۰۰۷) حداقل آراء کسب شده لیست انتخاباتی احزاب برای عضویت در دوما از ۵ درصد به ۷ درصد افزایش می‌یافت.<sup>۶</sup> به نظر می‌رسد این گونه اقدامات معطوف به ایجاد «قوانین آهنی»<sup>۷</sup> مورد نظر موریس دورژه باشد که زمینه را برای شکل‌گیری یک سیستم پارلمانی متشکل از دو یا سه حزب عمده بستر سازی می‌کند و مشکلات عدیده‌ای را برای ورود سایر احزاب به ویژه احزاب کوچکتر به عرصه سیاسی فراهم می‌آورد.<sup>۸</sup>

هر چند بررسی اجمالی انتخابات سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳.م) دوما به ظاهر حاکی از شکل‌گیری یک سیستم چند حزبی است و احزاب متعدد (۲۳ حزب) با گرایشها و دیدگاههای مختلف و هویت و اساسنامه مشخص در این انتخابات شرکت کردند، اما حقیقت امر آن است که در این انتخابات نسبت به دور قبل تکثر واقعی حزبی کمتر به چشم می‌خورد. در دوره‌های قبل دوما سیستم حزبی بر اساس دیدگاهها، منافع و نفوذ نسبی احزاب و نخبگان مختلف شکل گرفته بود، اما وضعیت فعلی حاکی از دامنه وسیع قدرت پوتین و حزب طرفدار او در دوما به تحمیل دیدگاههای خود به نخبگان سیاسی و حزبی و استفاده از قدرت و نفوذ آنها در جهت اهداف خود است. تأیید تقریباً کلیه لوایح مهم ارائه شده از سوی دولت پوتین با اکثریت آراء از سوی دوما از سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰.م)<sup>۹</sup> شاهدی بر این مدعا و حاکی از عدم پویایی و فعالیت واقعی احزاب است.<sup>۱۰</sup> نکته قابل توجه این که تأکید دولت پوتین بر استمرار ویژگی مهم فرهنگ سیاسی روسیه مبنی بر وجود دولت قدرتمند تنها یکی از عوامل ضعف سیستم حزبی روسیه است. علت مهم دیگر ناکارآمدی سیستم حزبی روسیه پس از شوروی بی‌ریشه بودن

احزاب، عدم ارتباط نخبگان حزبی با جامعه، عدم مسئولیت‌پذیری و پایبندی احزاب به اصول حزبی خود، نفوذپذیری شدید آنها از اقتدار دولتی و اساساً نخبه‌محور بودن آنهاست. اغلب این احزاب از بدنه اصلی جامعه فاصله گرفته و ساختار نخبه‌محور بر آنها حاکم شده، به این معنا که سیاستهای آنها از بالا تعریف و تعیین می‌شود و نظرات گروهها و طیفهای پایینتر مطمح توجه قرار نمی‌گیرد. مرور تحولات سالهای اخیر نیز نشان از تأثیرپذیری شدید رفتارهای حزبی از دیدگاهها و عملکرد نخبگان آنها و پیامدهای منفی این امر بر رابطه آنها با جامعه دارد. این تحولات به انگیزه‌های نخبگان در پیگیری منافع شخصی خود شکل منسجم‌تری داده، به نحوی که شکلگیری سیستم حزبی نهادینه و ساختارمند را با چالش مواجه کرده است.<sup>۱۱</sup>

اغلب احزاب حاضر در این سیستم حزبی به لحاظ عدم پشتوانه مردمی به «محافل دوستانه» شباهت بیشتری دارند، لذا به نظر می‌رسد به همین واسطه حائز تعریف حزب که عبارت از گروهی از شهروندان با آرمانهای مشترک و تشکیلات منظم که با اتکاء به پشتیبانی مردم برای کسب قدرت و یا شرکت در آن مبارزه سیاسی می‌کنند<sup>۱۲</sup>، نباشند. به عنوان مثال حزب «میهن - تمام روسیه» تنها برای پشتیبانی از نامزدی پریماکف در انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت و به همین دلیل پس از پیروزی پوتین در انتخابات علت وجودی خود را از دست داد و فعالیت آن بسیار محدود شد. این حزب تا فروردین ۱۳۸۲ (آوریل ۲۰۰۳) به عنوان یک حزب مخالف در دوما فعال بود اما پس از آن با بازبینی اساسی اصول خود به حزب اتحاد، حزب رقیب خود پیوست و حزب روسیه متحد را شکل داد. تغییر در اصول و مواضع اساسی این حزب حاکی از بی‌ریشه بودن ماهیت احزاب در سیستم حزبی روسیه است.<sup>۱۳</sup>

## احزاب و سیاست خارجی

تحولات سالها و دهه‌های اخیر در حوزه سیاست خارجی با از میان برداشتن تفکیک سنتی بین حوزه‌های راهبردی و غیر راهبردی دامنه موضوعات مرتبط با سیاست

خارجی را توسعه داده و بر شمار بازیگران و تصمیم‌سازان این حوزه افزوده است. بازیگران فعال در حوزه سیاست خارجی دیگر محدود به نهادهای رسمی بوروکراتیک نمی‌شوند و سایر کنشگران از جمله احزاب فعالانه در این حوزه حضور و نفوذ دارند. احزاب به عنوان یکی از ارکان اصلی جامعه مدنی در رشد عقلانیت سیاسی اجتماع و تقویت روندهای مبتنی بر مشارکت جمعی و همکاری‌گرایانه نقش غیرقابل اغمازی دارند. احزاب از یک سو با بیان نظرات جناحها و گروههای مختلف به نوعی به اصل تنوع و اختلاف دیدگاهها در حوزههای مختلف از جمله حوزه سیاست خارجی مشروعیت می‌بخشند و از سوی دیگر با تجمیع و هدایت تقاضاها به کاهش تضادها کمک کرده و فرآیند بهینه‌تر تصمیم‌گیری بر اساس منافع ملی در این حوزه میسر می‌کنند. احزاب به نمایندگی از گروههای مختلف اجتماعی به دو طریق کلی؛ یا به صورت مستقیم و از طریق نمایندگان خود در نهادهای رسمی قدرت از جمله مجلس و دولت و یا به صورت غیرمستقیم در قالب نقد رفتار و نتایج عملکرد دستگاه دیپلماسی و تصمیم‌گیران آن بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی تأثیر می‌گذارند.<sup>۱۴</sup>

یکی از مهمترین ویژگیهای دوره پس از شوروی متنوع و گسترده شدن بازیگران اعم از نهادی، مدنی و نقشی و منافع آنها در ساختارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و از جمله در حوزه سیاست خارجی است. فرآیند سیاست‌گذاری خارجی روسیه در دهه ۷۰ (۹۰ م) متأثر از این تحولات مواجه با شکل‌گیری فضایی پیچیده و نوعی «کثرت‌گرایی نسبی» شد، به نحوی که نهادها و بازیگران متعدد از جمله احزاب سیاسی با گرایشها و دیدگاههای متفاوت اقدام به اعمال تأثیر بر این روند می‌کردند. به عقیده آلکس پروادا این وضعیت به نحوی بود که حوزه سیاست خارجی در این دوره به واسطه فقدان مکانیسم کنترل و هماهنگ‌کننده بیش از حد «سیاست زده»<sup>۱۵</sup> شده بود، به این معنا که درگیری و کشمکشهای گروهها، احزاب و جناحهای مختلف سیاسی بر سر سمت‌گیریهای سیاست خارجی بیشتر به منظور کسب منافع گروهی و جناحی صورت می‌گرفت و این منافع بر منافع ملی ترجیح داده می‌شد. به نحوی که در این فضای پویا و

تحول‌پذیر سخن از منافع ملی واحد و یا حتی غالب بی‌معنا بود و به جای آن مفاهیم مختلفی از «بهینه ملی» مورد توجه قرار می‌گرفت. به اعتقاد او احزاب حاضر در دوما از مهمترین عوامل موّجد این فضا بودند و دولت یلتسین که از جمله در حوزه سیاست خارجی ضعیف، غیر قانونمند، فاسد، غیرمسئول و مبتنی بر روابط شخصی غیر رسمی بود، به تشدید این وضعیت دامن می‌زد. احزاب به جای اصل قرار دادن منافع ملی و انجام مسئولیت رسمی خود در سیاست خارجی، این حوزه را به موضوعی برای کشمکشهای گروهی و چانه‌زنی بر سر منافع جناحی خود تبدیل کرده بودند، به نحوی که این امر بر فضای کلی سیاست‌گذاری خارجی تأثیر منفی می‌گذاشت. احزاب به اصطلاح میانه‌رو نیز در وضع مبهم‌تری قرار داشتند و در موضع‌گیریهای خود تلاش می‌کردند، در مقابل دولت جانب احتیاط را رعایت کنند.<sup>۱۶</sup>

با توجه به اهمیت اصل تمرکز قدرت در حکومت‌مداری پوتین، به نظر می‌رسد او در حوزه‌های مختلف و به طور خاص در حوزه سیاست خارجی و در تعامل با کنشگران مختلف حاضر در این حوزه، تحصیل اجماع دستوری از طریق کنترل سلسله مراتبی در راهبردها و حوزه‌های عمومی و چانه‌زنی محدود در تاکتیکها و حوزه‌های موضوعی را به عنوان شیوه مؤثر راهبری این حوزه در دستور کار خود قرار داده است. پوتین با تفکیک حوزه‌های راهبردی و غیر راهبردی، سیاست خارجی را در حوزه اول تعریف و مدیریت آنرا شخصاً در اختیار گرفته است. او با استفاده از اختیارات قانونی خود (مُصرح در قانون اساسی) در رأس هرم سلسله مراتب تصمیم‌سازی سیاست خارجی قرار دارد و جایگاه، نقش و وظایف کنشگران سطوح پائین‌تر این هرم از جمله احزاب را از طریق مقررات، ضوابط و شیوه‌های رسمی و غیررسمی تعریف می‌کند. از سوی دیگر از آنجایی که قدرت در رئیس‌جمهور متمرکز است، لذا به نفع احزاب و نخبگان حزبی است که در راستای منافع خود هرچه بیشتر به او نزدیک شوند، این امر در عمل احتمال هرگونه مخالفت شدید با رئیس‌جمهور و چالش از سوی احزاب برای موقعیت برتر او در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی را کاهش می‌دهد. تجربه نیز حاکی از آن است در برخی

موارد موافقت و یا مخالفت برخی احزاب و نمایندگان آنها در دوما با یک لایحه قانونی در حوزه سیاست خارجی نه بر پایه اصول حزبی آنها، بلکه بیشتر به واسطه آن است که این اقدام به چه میزان آنها را به رئیس جمهور و منابع قدرت نزدیک می‌کند. به واسطه همین ضعف‌ها، بیشتر احزاب در دوره فعلی در حوزه سیاست خارجی عمدتاً به موضع‌گیری‌های کلی همچون حمایت از ایده «روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ»، «روسیه به عنوان یک عضو قابل احترام جامعه بین‌الملل»، «روسیه به عنوان یک کشور تأثیرگذار» و یا تأیید تصمیمات و سمت‌گیری‌های دولت در این حوزه بسنده می‌کنند.<sup>۱۷</sup>

به عنوان مثال از سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ م) تا سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) مجموعاً ۲۱۵ لایحه از سوی دولت در حوزه سیاست خارجی به مجلسین ارائه شده، که از این تعداد ۲۱۴ مورد (۹۹/۵ درصد) تصویب و تنها یک مورد (۰/۵ درصد) رد شد. در فاصله زمانی ۱۳۸۵ - ۱۳۸۳ (۲۰۰۴-۲۰۰۶) نیز از مجموع ۳۸ لایحه ارائه شده در این حوزه به مجلسین تمام موارد (۱۰۰ درصد) به تصویب رسید.<sup>۱۸</sup> تحلیلگران احزاب فعلی روسیه را به لحاظ گرایش سیاست خارجی آنها را در شش گروه عمده انزواگرایی جدید<sup>۱۹</sup> (فعال و محدود)<sup>۲۰</sup>، احیاگرایی<sup>۲۱</sup>، غربگرایی، چند جانبه‌گرایی<sup>۲۲</sup> و گزینشگری عملگرا<sup>۲۳</sup>، تقسیم‌بندی می‌کنند.<sup>۲۴</sup> در سطور ذیل پس از بررسی ویژگیها، نقش و جایگاه احزاب مهم روسیه در ساختار سیاسی این کشور به نحوه تعلق آنها در شش گروه باز گفته و میزان تأثیر آنها بر فرآیند سیاست‌گذاری خارجی پرداخته خواهد شد.<sup>۲۵</sup>

### حزب روسیه متحد

حزب روسیه متحد حزبی میانه‌رو و مهمترین حامی پوتین در دوما است. این حزب فروردین ۱۳۸۰ (آوریل ۲۰۰۱) در نتیجه ادغام احزاب میهن - تمام روسیه و حزب اتحاد شکل گرفت و هر چند حزبی تازه تأسیس است، اما عمدتاً به واسطه محبوبیت پوتین در انتخابات فدرال و محلی سالهای اخیر به موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای دست یافته است. در انتخابات سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) دوما این حزب توانست با کسب ۳۷ درصد آراء ۲۲۲



کرسی را در اختیار بگیرد و پس ائتلاف با برخی نمایندگان احزاب مردم، اتحاد نیروهای راست و حتی یابلاکا و حدود ۶۰ تا ۶۸ نماینده مستقل، با کنترل بیش از ۳۰۵ کرسی اکثریت قانونی این مجلس را در اختیار گرفت. این اکثریت به حزب روسیه متحد توان بازبینی قانون اساسی را نیز می‌دهد. حزب روسیه متحد ۸۸ کرسی از ۱۷۸ کرسی شورای فدراسیون را نیز در اختیار دارد و در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م.) با حمایت از پوتین در پیروزی او مؤثر بود. تعدادی از وزراء دولت پوتین و فرمانداران مناطق و سایر مقامات ارشد دولتی در سراسر روسیه از اعضای این حزب هستند. باریس گریزلف رئیس فعلی حزب روسیه متحد (از آبان ۱۳۸۱ (نوامبر ۲۰۰۲)) و وزیر پیشین کشور هم اکنون رئیس دوما است. طبق ادعای وب سایت این حزب در مهر ۱۳۸۵ (۱۵ اکتبر ۲۰۰۶) حزب مذکور ۱۱۵۰۰۰ عضو، ۲۶۰۰ دفتر محلی و ۱۹۸۵۶ دفتر اصلی در سراسر روسیه دارد.<sup>۲۶</sup>

هر چند پوتین رسماً عضو هیچ حزبی از جمله حزب روسیه متحد نیست، اما رابطه نزدیکی با اعضای این حزب دارد و این حزب نیز سازوکار مهمی در حکومت‌مداری او محسوب می‌شود. حزب روسیه متحد دارای دو جناح عمده؛ جناح «خانواده» متشکل از حامیان و طرفداران یلتسین و گروه بزرگ پترزبورگ است. هر چند پوتین به جناح پترزبورگ نزدیکتر است اما در عمل از منافع کل این ائتلاف حمایت می‌کند. فعالیت این حزب تا حدود زیادی در راستای اهداف و دیدگاه‌های پوتین و دولت اوست، اما با این وجود در مواردی اختلافاتی نیز بین برخی اعضای این حزب و پوتین بروز کرده است. به عنوان مثال ارتباط نزدیک برخی اعضای حزب با اولیگارشها و یا مخالفت برخی از آنها با برنامه‌های اصلاحی پوتین در زمینه انتخاب مستقیم فرمانداران مناطق از سوی رئیس جمهور از جمله این موارد است. از سوی دیگر و طبق برخی تحلیلها، پوتین نیز از وابستگی زیاد به این ائتلاف چندان راضی نیست و در صدد ایجاد حزبی ملی‌گرا و یکپارچه‌تر از فعالان سیاسی طرفدار خود است.<sup>۲۷</sup>

بررسی تجربه سیستم حزبی روسیه پس از شوروی نشان می‌دهد، همواره حزب مورد

حمایت دولت «حزب قدرت» و حزب برتر پارلمان بوده است. به طور مثال در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳ م) حزب روسیه خانه ما، در سال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵ م) حزب میهن تمام روسیه، در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) حزب اتحاد و نهایتاً در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) حزب روسیه متحد به عنوان حزب قدرت مورد حمایت دولت بودند و با کسب بیشترین آراء در انتخابات نقش برتر را در دوما ایفا کرده‌اند. به همین لحاظ حفظ بقاء و برتری این احزاب نیز تا حدود زیادی به استمرار حمایت دولت از آنها و استفاده از منابع دولتی منوط بوده است. بر همین اساس بسیاری از تحلیلگران معتقدند قدرت و نفوذ حزب روسیه متحد به واسطه قدرت ذاتی و در نتیجه تلاشهای سیاسی و حزبی آن نبوده، و بیشتر به دلیل وابستگی آن به پوتین و دولت است. به همین دلیل در صورت بروز هرگونه اختلاف بین پوتین و این حزب، تداوم برتری و بقاء آن به طور حتم تحت الشعاع قرار خواهد گرفت.<sup>۲۸</sup>

برخی تحلیلگران معتقدند حزب روسیه متحد نه یک حزب قدرت، بلکه حزبی در خدمت قدرت است. به عبارت دقیقتر این حزب نه یک حزب سیاسی بلکه اتحادیه‌ای از بوروکراتها و مکانیسمی است که فرمانها را از بالا به پائین ساختار سیاسی منتقل می‌کند. این حزب، با توجه به رهبری گروهی، شعبه‌های منطقه‌ای و محلی و کارکرد اصلی آن در حمایت از دولت، یادآور حزب کمونیست اتحاد شوروی در دهه‌های ۶۰-۱۳۵۰ (۸۰-۱۹۷۰ م) اما با شمایل مدرن است، به این معنا که ورود هر عضو جدید به حزب به معنی ادای سوگند وفاداری به دولت، نظام و کل ساختار سیاسی است.<sup>۲۹</sup> این حزب با در اختیار گرفتن پُستهای مهم در هیئت رئیسه دوما، کمیسیونها و کمیته‌های آن توان احزاب مخالف در دوما در تعیین دستور جلسات این نهاد را شدیداً کاهش داده و دولت با توجه به در اختیار داشتن این پشتیبانی مشکل خاصی برای تصویب لوایح خود ندارد.<sup>۳۰</sup> هر چند در مرداد ۱۳۸۳ (اگوست ۲۰۰۴) حزب کمونیست و مام میهن با انتشار بیانیه مشترکی اعلام کردند، تلاش خواهند کرد با هماهنگ کردن مواضع خود به نحو مطلوبی کارکرد یک اپوزیسیون فعال را در برابر حزب روسیه متحد ایفا کنند، اما واقعیت آن است که صف‌بندی هر چند منسجم مخالفین با حدود ۹۸ نماینده نمی‌توانند چالشی عمده

محسوب شود. هر چند تلاشهایی نیز از سوی نیروهای راست‌گرای دوما برای ایجاد اتحاد در برابر حزب روسیه متحد انجام شده، اما نمایندگان این جناح خود نیز به خوبی بر بیهوده بودن این تلاشها واقفند.<sup>۳۱</sup>

بطور کلی دیدگاههای حزب روسیه متحد در مورد سیاست خارجی اشتراکات زیادی با دیدگاههای دولت دارد و به عبارت بهتر ناشی از دیدگاههای دولت در این حوزه است. به همین دلیل عموماً از اظهار نظر و انتشار بیانیه مستقل در این حوزه خودداری و بیشتر دیدگاههای اعلام شده دولت را تأیید می‌کند. این حزب بر دفاع مصرّانه از منافع ملی، پیگیری منافع روسیه در خارج نزدیک، حفظ سطح مناسبی از همکاریها با غرب، تقویت نقش و جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل، دفاع از حقوق و منافع شهروندان روسیه در سراسر دنیا به ویژه خارج نزدیک، پیگیری سیاست خارجی کارآمد، ایجاد مرزهای دوستی در اطراف روسیه، همکاری با ائتلاف جهانی ضد تروریسم، عضویت در پیمان سنگن و روابط کارآمد با آمریکا تأکید دارد.<sup>۳۲</sup> سلف این حزب یعنی حزب اتحاد روسیه نیز در انتخابات سال ۱۳۷۸ (م. ۱۹۹۹) دوما بر اهمیت پیگیری رویکردهای عمل‌گرایانه در سیاست خارجی تأکید و مهمترین معیار سمت‌گیری سیاست خارجی را منافع ملی و اولویت آن را منافع اقتصادی می‌دانست.<sup>۳۳</sup>

از میان شش گرایش بازگفته در ابتدای این بخش، سمت‌گیری سیاست خارجی حزب روسیه متحد را می‌توان در راستای راهبرد سیاست خارجی دولت پوتین، گرایش «گزینش‌گری عملگرا» دانست. تحلیلگران سرخوردگی از غرب، واقع‌گرایی در ارزیابی امکانات محدود سیاست خارجی در عرصه بین‌الملل، تمرکز بر اهداف مهم سیاست خارجی، رویکرد غیر ایدئولوژیک در پیگیری اهداف سیاست خارجی و تأکید بر «خودخواهی روشن‌بینانه ملی»<sup>۳۴</sup> و توجه حداکثری به عامل اقتصاد در حوزه سیاست خارجی را مهمترین مؤلفه‌های این رویکرد می‌دانند.<sup>۳۵</sup> این حزب با توجه به ضعفهای داخلی و وابستگی‌های اقتصادی روسیه به غرب، به منافع ملی دیدی واقع‌بینانه دارد و تمرکز بر روسیه به معنی تمرکز بر مشکلات داخلی و پیگیری رویکردی عملگرایانه در

سیاست خارجی را به عنوان بهترین راه کار حل مشکلات داخلی به ویژه چالشهای اقتصادی می‌داند و در همین راستا از الحاق روسیه به فرآیندهای جهانی حمایت می‌کند. در این رویکرد روسیه نه تنها نباید از هیچ بخشی از جمله اروپا و آمریکا جدا باشد، بلکه باید رابطه با غرب، شرق، آسیا و اروپا را به عنوان اجزاء این فرآیند مورد توجه قرار دهد. این رویکرد از بزرگنمایی اهداف سیاست خارجی و ائتلافهای خارجی بلندمدت حمایت نمی‌کند، بلکه برعکس در انتخاب شرکاء و ابزار سیاست خارجی کاملاً انتخابی و گزینشی عمل می‌کند.<sup>۳۶</sup>

### حزب کمونیست

اغلب از حزب کمونیست به عنوان جانشین حزب کمونیست شوروی نام برده می‌شود، اما این حزب در کنار مشی مارکسیستی-لنینیستی بر ویژگیهای متمایز خود از جمله میهن‌دوستی و ملی‌گرایی تأکید می‌کند. در حال حاضر گرایشها و دیدگاههای اقتصادی این حزب شباهت زیادی به اصول احزاب سوسیال دموکرات دارد. این حزب در دهه ۷۰ (۹۰ م) با ادعای نمایندگی نومانکلاتورای جدید، مقامات منطقه‌ای و ناسیونالیستها و با وعده تلاش برای ایجاد فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اثبات‌تر در شرایطی که مشخصه اصلی آن بی‌نظمی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بود، توانست در عرصه سیاسی روسیه به جایگاه قابل ملاحظه‌ای دست یابد. موقعیت رو به رشد این حزب در انتخابات آذر ۱۳۷۴ (دسامبر ۱۹۹۵) دوما با شکست یلتسین و حزب او (روسیه ما) آشکارتر شد. این حزب در انتخابات سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) دوما، علیرغم کاهش کرسیهای آن از ۳۵ به ۲۵ درصد نسبت به دوره قبل توانست با کسب ۱۱۳ کرسی موقعیت برتر خود در این نهاد را حفظ کند.<sup>۳۷</sup>

افزایش قدرت و حمایت مردمی این حزب تا انتخابات سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) دوما روندی مثبت و صعودی داشت، اما موقعیت این حزب پس از این انتخابات به واسطه اکثریت قاطع حزب روسیه متحد در دوما و به دلیل انشعاب در آن و طرفداری انشعاب

مذکور از پوتین به نحو چشمگیری کاهش یافت. در این انتخابات حزب کمونیست با کسب ۱۲/۸ درصد آراء تنها توانست ۵۱ کرسی از ۴۵۰ کرسی را از آن خود کند. انسجام داخلی حزب کمونیست در فروردین ۱۳۸۱ (آوریل ۲۰۰۲) با سهم خواهی بیشتر حزب روسیه متحد در دوما و قصد آن مبنی بر انتخاب مجدد رؤسای کمیته‌های این نهاد با چالش مواجه شد. طی این تحولات حزب کمونیست ریاست هفت کمیته از نه کمیته دوما را از دست داد و به همین دلیل و به نشانه اعتراض به عملکرد حامیان پوتین در دوما از ریاست دو کمیته باقی مانده نیز انصراف داد. همین تحولات باعث شکاف در حزب کمونیست شد. گنادی سلزنف عضو حزب کمونیست و سخنگوی دوما علیرغم درخواست رهبران این حزب به استعفا از سمت خود در دوما، از این امر امتناع کرد و به همین دلیل خرداد ۱۳۸۱ (ژوئن ۲۰۰۲) شاخه مسکوی حزب کمونیست رأی به اخراج او از این حزب داد. سه ماه بعد سلزنف، قصد خود مبنی بر ایجاد حزب جدید با گرایش‌های سوسیال دموکرات تحت عنوان حزب احیاء روسیه<sup>۳۸</sup> را اعلام کرد<sup>۳۹</sup>.

چالش دیگر در برابر انسجام درونی این حزب از سوی جناح تحول طلب این حزب و بر غلبه ریاست طولانی مدت زیوگائف بر حزب کمونیست مطرح و موجب تضعیف موقعیت و قدرت این حزب برای رقابت با ائتلاف زدینا برای بدست گرفتن رهبری نیروهای چپ شد. اما ضربه اصلی به حزب کمونیست از سوی سرگئی گلایف دیگر ناراضی این حزب که برای ایجاد ائتلاف زدینا برای پیروزی در انتخابات سال ۱۳۸۲ (م. ۲۰۰۳) دوما به نیروهای ناسیونالیست پیوست وارد شد. رهبران حزب کمونیست و سایر تحلیلگران ائتلاف زدینا را ساخته و پرداخته دولت پوتین و متشکل از اعضاء غیر مهم احزاب مختلف با هدف تقسیم آراء احزاب مخالف دولت به ویژه حزب کمونیست و تضعیف آنها در مقام یک اپوزیسیون قوی ارزیابی می‌کنند. در همین رابطه زیوگائف رهبر حزب کمونیست، انتخابات سال ۱۳۸۲ (م. ۲۰۰۳) دوما را «صحنه‌ای نفرت‌انگیز» خواند و کرملین را متهم کرد که ائتلاف زدینا را برای تقسیم آراء حزب کمونیست ایجاد کرده است. ائتلاف زدینا ضمن رد این اتهامات با کسب ۹ درصد آراء در انتخابات سال ۱۳۸۲

(۲۰۰۳ م.) دوما توانست ۲۷ کرسی را بدست آورد<sup>۴۰</sup>. مجموعه این تحولات توانایی این حزب در اعمال تأثیر بر فرآیند قانون‌گذاریها از جمله در حوزه سیاست خارجی و مقابله با یکه‌تازی حزب طرفدار پوتین در این نهاد به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است.

کمونیستها هنوز نتوانسته‌اند واقعیت‌های دوره پس از شوروی و از دست رفتن جایگاه ابرقدرتی روسیه در عرصه بین‌الملل را بپذیرند. آنها معتقدند گورباچف و یلتسین باعث شکست شوروی در جنگ سرد شدند و به همین لحاظ از این دو به عنوان خائن ملی یاد می‌کنند. به عقیده کمونیستها روسیه در ابتدای دهه ۷۰ (۹۰ م.) در سیاست خارجی خود دو گزینه عمده داشت، برتری منافع ملی بر منافع بین‌المللی و موضع‌گیری مستقل در عرصه بین‌الملل و یا سمت‌گیری در جهت ارزشهای غربی و همگرایی با جامعه غرب، که حزب کمونیست گزینه اول را برگزید. بر همین اساس این حزب در میان شش‌گرایش بازگفته سیاست خارجی احزاب سیاسی، در طیف طرفدار نظریه احیاگرایی قرار می‌گیرد. از دیدگاه کمونیستها تا پیش از این نسبت به پتانسیلهای موجود غفلتهای زیادی صورت گرفته بود که در صورت توجه، به طور مثال از طریق توسعه تکنولوژی جدید و صدور سلاحهای متعارف می‌توانست منافع زیادی را نصیب مسکو کند. در دیدگاه انعطاف‌ناپذیر «نوامیریالیستی»<sup>۴۱</sup> برخی از آنها هویت روسیه نه تنها متفاوت از غرب بلکه اساساً ضد غربی بود. برخی نمایندگان این اندیشه از «هویت امپراتوری روسیه»<sup>۴۲</sup> حمایت می‌کردند. دیدگاه آنها در خصوص بحث توازن عناصری از سیاست توسعه‌طلبی را در خود داشت. واکنش این طیف به مشکلات امنیتی تا حدود زیادی شدیدتر از سایر احزاب و گروهها بود. از منظر آنها همانطوری که به دفعات از سوی زیوگانف مطرح شده بود، روسیه باید توازن «بهم خورده» جهانی را مجدداً برقرار و به عنوان یک تمدن سوسیالیستی که دارای خودمختاری و خودکفایی اقتصادی بوده و به طور کلی خارج از حوزه نفوذ غرب قرار دارد، استقلال خود را حفظ کند<sup>۴۳</sup>.

در خصوص درک تهدید، کمونیستها معتقد بودند که انحلال پیمان ورشو، عقب‌نشینی روسیه از اروپای شرقی و از دست رفتن کنترل روسیه حوزه‌های نفوذ سنتی

خود تهدید جدید جدیدی برای روسیه بوجود آورده است. آنها مداخله نظامی ناتو در کوزوو را نتیجه «طبیعی» گسترش ناتو دانسته و هشدار می‌دادند، تجربه کوزوو می‌تواند بار دیگر در حوزه «سی آی اس» و حتی روسیه تکرار شود. آنها فروپاشی شوروی را غیر قانونی دانسته و ایده اتحاد مجدد جمهوریهای شوروی را تبلیغ می‌کنند، اما بکارگیری زور برای تحقق این منظور را رد می‌کنند. بنا به اظهارات زیوگائف احیاء شوروی باید بر مبنایی «داوطلبانه» صورت پذیرد. کمونیستها همگام با لیبرالها و ناسیونالیستها بر ضرورت حمایت از اقلیتهای روس خارج از روسیه تأکید می‌کنند. منطق این حزب در این زمینه تأکید و تعهد آن به احیاء شوروی و ائتلافهای سنتی آن است. ایدئولوژی فعلی این حزب ترکیب خاصی از سوسیالیسم و ناسیونالیسم است، اما همزمان با تغییرات ایجاد شده در ایدئولوژی این حزب، تفکرات سیاست خارجی آنها نیز دستخوش تغییر شده، ولی هیچگاه نظریه پردازی مشخص و مدون از سوی نخبگان در خصوص آن ابراز نشده است. اما تأکید بر پیگیری سیاست خارجی مستقل مبتنی بر منافع ملی و تأکید بر تقویت شخصیت بین‌المللی روسیه مهمترین اصول این حزب در سیاست خارجی است.<sup>۴۴</sup>

حزب کمونیست بر ماهیت تغییرناپذیر منافع ملی تأکید دارد و آن را مستقل از رژیم سیاسی و ایدئولوژیهای گروهی و جناحی می‌داند. به عقیده این حزب ضعفها و پس‌رفتهای دهه ۷۰ (۹۰ م) امنیت و موقعیت ژئواستراتژیک روسیه را در وضعیت بسیار نامناسبی قرار داده و به همین دلیل این حزب از آن راهبرد ملی که به احیاء جایگاه از دست رفته این کشور کمک کند، حمایت می‌کند.<sup>۴۵</sup> این حزب ظهور قدرتهایی (از جمله آلمان، چین، هند، برزیل و...) که هدف آنها تغییر جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود از طریق تغییر توازن قدرت است و همچنین منطقه‌گرایی در دنیا (از جمله به شکل اتحادیه اروپا، نفتا، آسه‌آن و...) که می‌تواند بصورت بالقوه موجب انزوای روسیه در عرصه بین‌المللی شود، را تهدیدی برای منافع ملی این کشور می‌داند. این حزب حوزه «سی آی اس» را «خارج نزدیک» و اولویت اول ژئوپولیتیک روسیه می‌داند و همچنان از احیای شوروی سابق حمایت می‌کنند. کمونیستها در دهه ۷۰ (۹۰ م) پیشنهاد می‌کردند روسیه

به منظور ایجاد چالش در رهبری بلامنزاع آمریکا در عرصه بین‌الملل و همچنین ایجاد بازارهای جدید برای صنایع بحران‌زده تسلیحاتی خود با کشورهای ایران، عراق، لیبی ارتباط برقرار کند. در یک ارزیابی کلی می‌توان ادعا کرد علیرغم تأثیر غیرقابل اغماض حزب کمونیست بر سیاست داخلی و علیرغم اینکه در حال حاضر این حزب اصلی‌ترین حزب مخالف دولت در دوماست و همچنان نفوذ خود در نهادهای مختلف را حفظ کرده<sup>۴۶</sup>، اما چه در دهه ۷۰ (۹۰ م) و چه در دوره پوتین از اعمال تأثیر بر سمت‌گیری سیاست خارجی ناتوان بوده است<sup>۴۷</sup>.

احزاب چپ‌گرا از جمله حزب کمونیست حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) را خطر ژئوپولیتیکی می‌دانستند و معتقد بودند روسیه با اجازه دادن به آمریکا به حضور در حوزه نفوذ سنتی خود در آسیای مرکزی به تثبیت هژمونی آمریکا کمک کرده است. زیوگائف پس از اقدامات آمریکا پس از حوادث ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) با اعلام اینکه «امروز آمریکا در صدد است جریان تاریخ را تعریف کند»، سیاستهای دولت را مورد انتقاد قرار داد. به اظهار او «آمریکا پس از این حوادث در صدد ایجاد هرمی قدرتی است که خود در رأس آن قرار دارد و با دستورات خود به سایرین که در پایین این هرم قرار دارند، تلاش می‌کند نحوه رفتار آنها را تعیین کند». زیوگائف و حزب کمونیست ضمن مخالفت با سیاستهای دولت در حمایت از آمریکا در جنگ افغانستان و تصمیم دولت مبنی بر تخلیه آخرین پایگاههای دوران شوروی در کوبا و ویتنام، این اقدامات را مخالف منافع اساسی ملی روسیه ارزیابی می‌کردند<sup>۴۸</sup>.

در موردی دیگر ویکتور ایلوخین نایب رئیس کمیته دفاعی دوما و یکی از اعضای حزب کمونیست ضمن مخالفت با همکاری روسیه با آمریکا در استقرار پایگاههای این کشور این اقدام آمریکا را نه برای جنگ افغانستان بلکه برای اقدامات جاسوسی و کنترل مناطق جنوبی روسیه، آسیای مرکزی، حوزه خزر و چین و ایران از طریق استقرار دستگاههای الکترونیکی در آنجا ارزیابی کرد<sup>۴۹</sup>.

بطور کلی تا قبل از حوادث ۲۰ شهریور (۱۱ سپتامبر) گفتمان دولت و احزاب چپ (به



ویژه حزب کمونیست) و احزاب ناسیونالیست (میهن تمام روسیه) در حوزه سیاست خارجی تا حدودی همگرا بود و این احزاب با توجه به تأکیدهای پوتین قبل از این تاریخ مبنی بر ضرورت تلاش برای احیاء جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل و جلوگیری بیشتر از پس‌رفت در این عرصه از سیاست خارجی او حمایت می‌کردند. اما پس از این حوادث با توجه به عدم التفات پوتین به نظرات این احزاب در خصوص نحوه و نوع همکاری با آمریکا و فقدان نتایج ملموس ناشی از این همکاری به نحوی در صف منتقدین و مخالفین سیاست خارجی دولت قرار گرفتند. پس از حوادث بود که زیوگانف در اعتراض به سیاست غرب‌گرایانه دولت، پوتین و کاسیانف را «یلتسین‌های جوان» نامید.<sup>۵۰</sup>

### حزب زُدینا<sup>۵۱</sup>

این حزب در مرداد ۱۳۸۲ (اوت ۲۰۰۳) در نتیجه ائتلاف میان حزب مناطق، حزب اتحاد سوسیالیستی، حزب اراده مردم، شاخه کوچکی از حزب کارگران و تعداد دیگری از جنبشهای سیاسی شکل گرفت.<sup>۵۲</sup> این حزب هم‌اکنون با ۳۷ کرسی پس از احزاب روسیه متحد و کمونیست بیشترین کرسیها را در دوما در اختیار دارد. نیروهای چپ از جمله حزب کمونیست این ائتلاف را متهم می‌کنند که با حمایت و هدایت مستقیم کرملین و تنها با هدف تقسیم آراء احزاب دیگر (به ویژه حزب کمونیست) ایجاد شده است. به همین لحاظ این حزب را می‌توان از جمله احزاب تابعه قدرت در سیستم فعلی حزبی روسیه طبقه‌بندی کرد. با توجه به تعدد دیدگاهها در این حزب و به ویژه کشمکش رهبران مشترک آن (سرگئی گلایزف اقتصاددان و عضو سابق حزب کمونیست و دیمیتری زُگوزین ملی‌گرا) برای تعیین جهت‌گیریهای کلان آن، تحلیلگران از همان ابتدا در مورد بقاء این حزب تردید داشتند.

گلایزف معتقد بود ائتلاف زُدینا باید به یک حزب بزرگ، یکپارچه و مستقل تبدیل شود، اما زُگوزین از حفظ ساختار ائتلافی آن و روابط نزدیک با دولت پوتین جانبداری می‌کرد. قبل از انتخابات سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴ م) ریاست جمهوری نیز اختلاف زیادی بین

اعضای این حزب بر سر انتخاب کاندیدای آن بوجود آمد. برخی از رهبران این حزب از کاندیداتوری ویکتور گراشچنکو رئیس سابق بانک مرکزی حمایت می‌کردند، اما گلایف اعلام کرد شخصاً به عنوان یک فرد مستقل در این انتخابات شرکت خواهد کرد. در نهایت با توجه به رد نامزدی گراشچنکو در کمیته انتخاباتی این حزب، گلایف به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری این حزب معرفی شد. اما این امر از سوی برخی اعضای حزب از جمله رگوزین تأیید نشد و آنها حمایت خود را از پوتین در این انتخابات اعلام کردند. در نهایت دو نامزد از سوی این ائتلاف (گلایف و پوتین) برای انتخابات سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۴م) ریاست جمهوری معرفی و با پیروزی پوتین در انتخابات، رگوزین به عنوان تنها رئیس این حزب در کنگره تیر ۱۳۸۳ (ژوئیه ۲۰۰۴) آن انتخاب شد.<sup>۵۳</sup>

با توجه به نوظهور بودن و ماهیت ائتلافی این حزب و به تبع آن تکثر دیدگاه‌های نخبگان آن در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه سیاست خارجی، دیدگاه‌های منسجمی از سوی این حزب در این حوزه ارائه نشده، اما نخبگان این حزب در ارزیابی‌های کلی خود در این حوزه معتقدند روسیه باید راهی میانه و ملی‌گرا در سیاست خارجی خود در پیش بگیرد و ضمن توجه به آسیب‌پذیریهای احتمالی در عرصه خطرناک و نامطمئن بین‌الملل از سوی دشمنان بالقوه‌ای همچون آمریکا و ناتو، در محیط خارجی همانند یک کشور «خوب» رفتار کند. روسیه باید نسبت به حرکت خزنده همکار مشترک خود، چین نیز محتاط باشد و حفظ منافع روسیه در خارج نزدیک را در اولویت قرار دهد. این حزب در عین اینکه از همکاری محدود با غرب حمایت می‌کند، اما با هرگونه «ادغام» در نهادهای امنیتی و اقتصادی غرب مخالف است. از این منظر و با توجه به ریشه کمونیستی برخی نخبگان این حزب، می‌توان حزب زدینارا با کمی تفاوت و باگرایشهای ناسیونالیستی پررنگ‌تر همانند حزب کمونیست طرفدار نظریهٔ احیاء دانست.<sup>۵۴</sup>

### حزب لیبرال دموکراتیک

حزب لیبرال دموکرات در سال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹م) شکل گرفت، از آن زمان تاکنون

ولادیمیر ژیرینفسکی رهبر آن است و هم اکنون با ۳۶ کرسی چهارمین حزب مهم در دومای فعلی محسوب می‌شود. این حزب خود را حزبی با مشی دموکراتیک، میان‌رو و طرفدار اصلاحات معرفی می‌کند، اما به ویژه از نظر تحلیلگران خارجی به واسطه اعتقاد به اتحاد مجدد پانزده جمهوری دوره شوروی، تحت رهبری قدرتمندانه روسیه با پانزده فرماندار انتصابی از سوی مسکو و زبان واحد روسی و تأکید بر الحاق لهستان، آلاسکا و فنلاند به این مجموعه بر اساس مرزهای امپراتوری روسیه<sup>۵۵</sup>، حزبی با گرایشهای ناسیونالیستی افراطی و امپریالیستی است و هیچ اعتقادی به اصول لیبرالیسم و دموکراسی آن گونه که از نام آن بر می‌آید، در تفکرات این حزب وجود ندارد. از سوی دیگر و به عقیده شمار دیگری از تحلیلگران تأکید بر مواضع ناسیونالیستی این حزب نیز عمدتاً برای جلب حمایت مردم بوده و در عمل تعهدی خاص از سوی این حزب به این اصول نیز دیده نمی‌شود. بر این اساس و با توجه به عملکرد حزب لیبرال دموکرات طی سالهای اخیر این حزب را می‌توان یکی از بی‌ثبات‌ترین احزاب روسیه در تعهد به اصول اعلامی خود دانست. به هر ترتیب این حزب با تقریباً دو برابر شدن کرسیهای خود در انتخابات سال ۱۳۸۳ (۲۰۰۳ م) دوما (۳۶ کرسی) نسبت به سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) (۱۷ کرسی) به قدرت قابل توجهی دست یافت و به عنوان سومین حزب قدرتمند در عرصه سیاسی روسیه مطرح شد<sup>۵۶</sup>.

گرایش نوانزواگرایی در روسیه پس از شوروی به دو شاخه «تهاجمی» و «محدود» تقسیم می‌شود که حزب لیبرال دموکرات مهمترین نماینده نوانزواگرایی «تهاجمی» با تمرکز ملی‌گرایانه رادیکال می‌باشد. در انتخابات سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) دوما حزب لیبرال دموکراتیک از جمله احزابی بود که در حوزه سیاست خارجی اقدام به نظریه‌پردازی وسیع کرد. تأکید بر شناسایی تهدیدات خارجی مختلف و تلاش دشمنان خارجی برای احاطه و تضعیف روسیه، نظر آنها در مورد احتمال آغاز «جنگ جهانی سوم» اعتقاد به نوسازی نظامی، ضرورت ایجاد مناطق حائل در مرزهای روسیه، اعمال فشار زیاد به جمهوریهای شوروی برای اتحاد مجدد از جمله مؤلفه‌های اصلی ایدئولوژی این

حزب در حوزه سیاست خارجی است. به اعتقاد این حزب مهمترین دلیل تجزیه شوروی، غرب و عناصر داخلی آنها از طریق تأکید بر ضرورت انجام اصلاحات در داخل شوروی بود.<sup>۵۷</sup>

این حزب و رهبر ناسیونالیست آن حمایت خود از پوتین و سیاستهای او را بارها اعلام کرده‌اند. اصول این حزب در موارد مختلف با سیاستها و اهداف پوتین از جمله در خصوص ضرورت تمرکز قدرت و ایجاد دولت قدرتمند، اعاده کنترل دولت بر منابع قدرت و ثروت (به ویژه نفت و گاز) و تلاش برای احیای جایگاه قدرت بزرگ روسیه در عرصه بین‌الملل هماهنگی دارد. اما همان طوری که ذکر شد بی‌ثباتی در موضع‌گیریهای این حزب یکی از ویژگیهای آن است. به عنوان مثال ژیرینوفسکی رهبر حزب لیبرال دموکرات و نایب رئیس دوما در ابتدا و در مخالفت با همکاری روسیه با آمریکا در جنگ افغانستان اظهار داشت: «جنگ آمریکا علیه تروریسم که با همکاری روسیه همراه است، در حقیقت بر علیه روسیه طراحی شده و هدف واقعی آن قرار دادن تروریسم اسلامی علیه روسیه است». او از دولت خواست در قبال جنگ آمریکا در افغانستان و طالبان بیطرفی اتخاذ کند. ژیرینوفسکی در مهر ۱۳۸۰ (اکتبر ۲۰۰۱) اظهار داشت: «من تعجب می‌کنم از اینکه پوتین اینگونه با حرارت از آمریکا و خط مشی ضد تروریستی آن حمایت می‌کند، در حالیکه آمریکا که تا چندی پیش از دنیای چند قطبی حمایت می‌کرد، هم اکنون اعلام می‌کند که هرکس با ما نیست، علیه ما و با تروریستها است»<sup>۵۸</sup>.

اما کمی بعد با تغییر مواضع خود و در راستای مواضع همکاری جویانه دولت پوتین با غرب در آذر ۱۳۸۰ (دسامبر ۲۰۰۱) اعلام کرد، در مواضع ضد غربی خود تجدیدنظر کرده است. ژیرینوفسکی نیز در مصاحبه‌ای اظهار داشت: «زمان آن فرارسیده که روسیه و آمریکا مشترکاً مسئولیت امور جهانی را به عهده بگیرند»<sup>۵۹</sup>.

احزاب میانه‌رو (حزب اتحاد نیروهای راست (SPS)، حزب یابلاکا و حزب میهن تمام روسیه)

حزب اتحاد نیروهای راست و حزب یابلاکا دو حزب عمده روسیه منتسب به گرایشهای لیبرال و غرب‌گرا هستند. حزب اتحاد نیروهای راست با ادغام دو حزب جنبش راست<sup>۶۰</sup> به رهبری باریس نمتسف و نیروی جدید<sup>۶۱</sup> به رهبری سرگئی کریینکو (نخست وزیر سابق) شکل گرفت و در انتخابات آذر ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) توانست با کسب ۸/۵ درصد آراء ۲۹ کرسی دوما را کسب کند. حزب یابلاکا نیز در سال ۱۳۷۲ (۱۹۹۳ م) با حمایت‌های گنورگی یاولینسکی، یوری بولدیرف و ولادیمیر لوکین تشکیل و در انتخابات آذر ۱۳۷۸ (دسامبر ۱۹۹۹) توانست با کسب ۵/۹ درصد آراء ۲۱ کرسی را در دوما به دست آورد. این دو حزب علیرغم تعداد اندک کرسیهای خود در دوما (۱۳۷۸ (۱۹۹۹ م) پس از احزاب کمونیست، اتحاد و میهن تمام روسیه بیشترین کرسیها را در اختیار داشتند و از قدرت نسبی برخوردار بودند<sup>۶۲</sup>.

اما این دو حزب در انتخابات دوما در سال ۱۳۸۲ (۲۰۰۳ م) نتوانستند حداقل ۵ درصدی (براساس اصل تناسبی احزاب) را برای کسب کرسی در دوما بدست آورند و هر چند برخی کرسیها را بر اساس اصل اکثریت نسبی بدست آوردند (حزب یابلاکا ۴ کرسی و حزب اتحاد نیروهای راست ۳ کرسی)، اما بسیاری از اعضای آنها بطور رسمی و غیررسمی به فراکسیون حزب روسیه متحد ملحق شده‌اند. این دو حزب علیرغم تفاوت ریشه‌ها، دیدگاهها و دشمنی رهبران خود (گنورگی یاولینسکی و آناتولی چوبایس) به واسطه ضعف در برابر سایر احزاب، برای انتخابات دوما (شهر مسکو) آذر ۱۳۸۴ (دسامبر ۲۰۰۵) و مخالفت با قانون جدید احزاب که از سوی دولت پیشنهاد شده و شرایط را برای احزاب ضعیف محدود می‌کرد، تصمیم به ائتلاف گرفتند (آنها از این طریق ۱۱ درصد آراء این انتخابات را کسب کردند و با توجه به این موفقیت، این احتمال وجود دارد که برای انتخابات دوما ۱۳۸۶ (۲۰۰۷ م) نیز اقدام به ائتلاف کنند)<sup>۶۳</sup>.

از میان شش گرایش بازگفته احزاب و گروههای سیاسی روسیه، گرایش کلان سیاست خارجی حزب اتحاد نیروهای راست به ویژه نخبگان این حزب را می‌توان نوع متفاوتی از غرب‌گرایی ابتدای دهه ۷۰ (۹۰ م) دانست. این حزب بر نظریه اروپایی بودن روسیه و

تعلق آن به تمدن غرب تأکید و آنچه از سوی یورآسیانیست‌ها «راه ویژه روسیه» نامیده می‌شود، را اشتباه و با مقایسهٔ این رویکرد با «راه ویژه آلبانی» در اروپا، معتقد است پیگیری این راهبرد تضعیف و انزوای بیشتر روسیه را در پی خواهد داشت. آنها معتقدند روسیه از ۳۰۰ سال پیش انتخاب تاریخی خود در همگرایی با غرب را انجام داده<sup>۶۴</sup> و به همین دلیل بحث الحاق آن به غرب در دورهٔ پس از شوروی را بی‌معنا می‌دانند. مهمترین اصل مورد تأکید آنها در حوزهٔ سیاست خارجی، اقتصاد خارجی و تمرکز بر حل مشکلات اقتصادی روسیه از این طریق است<sup>۶۵</sup>.

احزاب و گروه‌های میانه‌رو از جمله حزب نیروهای راست هر چند در ابتدا با مواضع پوتین در خصوص همراهی با آمریکا موافقت کردند، اما با گذشت چند ماه از این حوادث در خصوص نتایج عملی و مابه‌ازاهای روسیه در قبال این همکاری را مورد تردید قرار دارند. به‌طور کلی احزاب راست‌گرا از جمله حزب نیروهای راست و یابلاکا حوادث ۲۰ شهریور ۱۳۸۰ (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) را فرصتی ژئواکونومیکی می‌دانستند، اما معتقد بودند دولت در گرفتن مابه‌ازای همکاری خود با آمریکا موفق نبوده است. برای مثال باریس نمتسف رهبر حزب اتحاد نیروهای راست، هر چند راهبرد کلی پوتین در همکاری با غرب را تأیید می‌کرد، اما در خصوص منافع محسوس ناشی از این همکاری ابراز تردید می‌کرد. گنورگی یاولینسکی رهبر حزب یابلاکا نیز به مواضع دولت در قبال این حوادث اعتراض داشت، در نهایت موضعی همانند نمتسف در پیش گرفت<sup>۶۶</sup>.

در همین راستا آلکسی آرباتف اسفند ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲) یکی از اعضای حزب یابلاکا و نایب رئیس کمیتهٔ دفاعی دوما خروج آمریکا از پیمان «ای بی ام» را یک ناسپاسی آشکار به حمایت‌های روسیه از جنگ آن بر علیه تروریسم دانست<sup>۶۷</sup>.

حزب یابلاکا همراه با حزب میانه‌روی میهن - تمام روسیه (تاقبل از ائتلاف با حزب روسیهٔ متحد در سال ۱۳۸۰ (۲۰۰۱ م) و تا حدودی در حال حاضر) ضمن التفات به ضعف‌های روسیه به ویژه ضعف‌های اقتصادی و ضرورت پیگیری اهداف میانه و قابل دستیابی در سیاست خارجی بر نظریهٔ چند جانبه‌گرایی تأکید می‌کنند. منطق این

احزاب بر این اساس است که روسیه با توجه به ضعف و پس‌رفتهای پس از شوروی، اساساً توان اعمال نقش «مرکز دوم قدرت» در سیستم جهانی و در برابر آمریکا را ندارد و رویکرد چند جانبه‌گرایی به عنوان یک هدف بلندمدت برای احیاء قدرت و جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل بهترین و منطقی‌ترین انتخاب است. بر همین اساس این احزاب بر ایجاد «جهان چند قطبی متمدنانه» و مقابله با ادعاهای آمریکا در خصوص نظام تک قطبی و انحصار آن بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی در روابط بین‌الملل تأکید می‌کنند.

این دو حزب در راستای نظریه چند جانبه‌گرایی خود از فرآیند همگرایی در «سی آی اس»، تقویت فرآیند مشارکت اقتصادی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مشارکت در شکل‌دهی به سیستم جدید امنیت اروپایی و فرآیند تلانسیکی به منظور جلوگیری از انزوای روسیه در عرصه بین‌الملل، مقاومت در برابر گسترش ناتو به شرق و تقویت نقش روسیه در آسیا حمایت می‌کنند. نکته حائز توجه در رویکرد چند جانبه‌گرایی این احزاب، تغییرات واقع‌بینانه در رویکرد جدید آنها نسبت به مدل ایده‌آلیستی قبلی آن است. مواضع حزب میهن - تمام روسیه در سیاست خارجی تا حدود زیادی متأثر از نقش برتر رهبر متنفذ آن یوگنی پریماکف نخست‌وزیر و وزیر خارجه سابق در این حزب است. این حزب با انتقاد از جایگاه و نقش فعلی روسیه در نظام جهانی، ضمن توجه به محدودیت منابع سیاست خارجی در موضع‌گیریهای خود خواستار در پیش گرفتن یک سیاست خارجی هدفمند، پویا و فعال برای احیای قدرت بزرگ روسیه است و تأکید می‌کند تحت هر شرایطی سیاست خارجی روسیه باید در پی احیای جایگاه خود در نظام بین‌الملل باشد. یوری لوزکف رهبر حزب میهن تمام روسیه با همکاری پریماکف در توسعه مفهوم چند جانبه‌گرایی در این حزب همکاری داشتند. این حزب هر چند براساس این مفهوم همزمان بر توسعه روابط در سمتهای شرقی و غربی سیاست خارجی تأکید می‌کند، اما متأثر از دکترین چند جانبه‌گرایی پریماکف نوع رابطه روسیه با آمریکا و ناتو را رقابت و نه همکاری می‌داند و در نهایت دارای ماهیتی ضد آمریکایی است.

## نتیجه گیری

برخی تحلیلگران معتقدند تقویت نهادهای مدنی و روندهای دموکراتیک در تاریخ اخیر روسیه (اواخر دهه ۱۳۶۰ (۱۹۸۰) دوره گورباچف) و در دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) دوره یلتسین)) عمدتاً به لحاظ ضعف دولت و نه قدرت یابی نهادهای مدنی از جمله احزاب بوده است. بر همین اساس افزایش مجدد قدرت دولت در دوره پوتین با کاهش قدرت احزاب ملازم دانسته می شود. احزاب هنوز از توان و بستر حقوقی لازم برای اعمال تأثیر بر روند سیاست گذاری خارجی برخوردار نیستند. دولت پوتین نیز اقدام خاصی برای ظرفیت سازی و توانمندسازی آنها صورت نداده و اقدامات آن بر تقویت دولت متمرکز شده و اینکه آیا او می تواند پس از طی مراحل دولت سازی، فرآیندهای مدنی را بدون گرایش به سوی اقتدارگرایی تقویت کند، جای بحث است. لذا به نظر می رسد دولت پوتین از توجه به ضرورت توزیع افقی قدرت بین کنشگران مختلف از جمله احزاب که موجب افزایش کارآمدی، پاسخگویی و مسئولیت پذیری دولت در این حوزه است، غفلت کرده و به اهمیت تثبیت رویه های دموکراتیک و توجه به دیدگاه های کلیه بازیگران دخیل در این حوزه که لازمه کارآمدی و ثبات بلندمدت سیاستها در این حوزه است، نیز کمتر توجه کرده است.

از سوی دیگر روند مشارکت مؤثر جامعه مدنی ضعیف و نوپای روسیه پس از شوروی در روندهای سیاسی هنوز نهادینه نشده و فرآیند فعلی سیاست گذاری خارجی روسیه اساساً فاقد سازوکارهای مناسب برای جذب ورودی از نهادهای مدنی و لحاظ کردن منافع ملی در این حوزه از سایر مجاری از جمله احزاب است. بر این اساس فقدان مهارت های سازمانی، قوانین و روندهای مشخص حضور و نفوذ از مهمترین مشکلات نبود بستر لازم برای دخالت احزاب در حوزه سیاست گذاری خارجی است. رئیس جمهور فرآیند سیاست گذاری در این حوزه را از طریق دستورات خود هدایت و رفتار و ابتکارات نهادهای مدنی از جمله احزاب را کنترل می کند و جامعه مدنی فاقد منابع سازمانی و حقوقی لازم برای ایفای نقش خود و به چالش کشیدن خودمداری های احتمالی دولت در



حوزهٔ سیاست خارجی است. از سوی دیگر منطقی به نظر می‌رسد که در یک دورهٔ زمانی ده تا پانزده ساله پس از چندین دهه نظام تک حزبی توتالیتر احزاب حاضر مهارت و ظرفیت لازم برای ایجاد یک نظام حزبی کارآمد و پویا را نداشته باشند. به نظر می‌رسد طی این فرایند و دوران گذار نیاز به گذر زمان بیشتری دارد.

#### یادداشتها

1. Mass parties
2. Cadre parties
3. Hans Oversloot and Ruben Verheul, "Managing Democracy: Political Parties and the State in Russia", **Communist Studies and Transition Politics**, Vol.22, No.3, September 2006, p.388.
4. Jonathan w. Riggs and peter j. Schraede, "Russia's Political Party System as a (Continued) Impediment to Democratization: The 2003 Duma and 2004 Presidential Elections in Perspective", **Democratizatsiya**, Vol.12, No.2, Spring 2005, p.277.
5. S. Mohsin Hashim, "Putin's Etatization Project and Limits to Democratic Reforms in Russia", **Communist and Post-Communist Studies**, Vol.38, 2005, p.25.
6. Oversloot, **op.cit.**, p.290.
7. Iron law
8. V.I. Borisiuk, "The Results of Twenty Years of Russian Reforms", **Russian Politics and Law**, Vol.5, No.1, January - February 2007, pp.53.
9. در دورهٔ زمانی ۱۳۷۹-۱۳۸۲ (۲۰۰۰-۲۰۰۳) در حوزه‌های مختلف، مجموعاً ۱۰۷۹ لایحه از سوی دولت به مجلسین ارائه شده که از این تعداد ۹۴۸ مورد (۸۷/۹ درصد) تصویب و ۱۳۱ مورد (۱۲/۹ مورد) رد شده است. در دورهٔ زمانی ۱۳۸۵-۱۳۸۳ (۲۰۰۶-۲۰۰۴) نیز در حوزه‌های مختلف مجموعاً ۲۲۶ لایحه ارائه شده که از این تعداد ۲۲۳ مورد (۹۸/۷ درصد) تصویب و ۳ مورد (۱/۲ درصد) رد شده است. برای اطلاع بیشتر رک به:
- Moshe Haspel, "Law Making and Decree Making in the Russian Federation: Time, Space, and Rules in Russian National Policy Making", **Midwest Political Science Association**, Spelman College Chicago, April 20-23, 2006, p.51.
10. **Ibid.**, p.275.
11. **Ibid.**, p.278.
۱۲. عبدالحمید ابوالحمد، میانی سیاست (جامعه‌شناسی سیاسی)، ج هشتم. تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۰، ص ۴۰۷.
13. Riggs, **op.cit.**, p.272.
14. Alex Macleod, "Civil Society and Foreign Policy Making in Liberal Democracies", **International Studies Association**, New Orleans, March

202 <http://www.isanet.org/noarchive/Macleod.html>

15. Politicization

16. Alex Pravda, "The Public Politics of Foreign Policy", in **Internal Factors in Russian Foreign Policy**, edited by Neil Malcom, Alex Pravda. Roy Allison and Margot Light, Oxford: Oxford University Press, 1996, p.212.

17. Peter Lavelle, "Twilight of Russia's "Red" and "Brown" Parties", **RIA Novosti**, November 1, 2005.

18. Moshe Haspel, "Law Making and Decree Making in the Russian Federation: Time, Space, and Rules in Russian National Policy Making", **Midwest Political Science Association**, Spelman College Chicago, April 2006, p. 51.

19. Neo-Isolationism.

20. Aggressive and Limited.

21. Restorationism.

22. Multipolarism.

23. Pragmatic Selectivism.

24. Andrei Melville, "The Achievement of Domestic Consensus on Russian Foreign Policy?", **International Studies Association**, March 2002, p.22.

۲۵. هر چند در انتخابات دوما ۱۳۸۲ (۲۰۰۳) بیست و سه حزب سیاسی اقدام به ارائه لیست حزبی کردند اما به واسطه تأثیر اندک بسیاری از این احزاب و محدودیت تحقیق حاضر صرفاً به بررسی احزاب تا حدودی متنقد بسنده خواهد شد.

26. <http://www.er.ru/news.html?rid=298>.

27. "Russia Country Forecast?", **Political Risk Services (PRS Group)**, April 2005, p.46.

28. Riggs, **op.cit.**, p.273.

29. Nikolay Petrov, "From Chaotic to Overmanaged Democracy", **Program on New Approaches to Russian Security (PONARS) Policy Memo**, No.413, December 1, 2006 [http://www.csis.org/media/csis/pubs/pm\\_0413.pdf](http://www.csis.org/media/csis/pubs/pm_0413.pdf).

30. Hashim, **op.cit.**, p.31.

31. Francesca Mereu, "Opposition Faction Join Forces in Duma", **Moscow Times**, August 5, 2004.

32. Hanna Smith, "Russia's Elections and Foreign policy", **Aleksanteri Institute**, November 2003. [http://www.balticdata.info/russia/elections/russia\\_elections\\_hanna.htm](http://www.balticdata.info/russia/elections/russia_elections_hanna.htm).

33. [http://www.blok-edinstvo.ru/web.exe/doc\\_100012\\_1.html](http://www.blok-edinstvo.ru/web.exe/doc_100012_1.html).

34. Enlightened national egoism.

35. Andrei Kokoshin, "New International Context", **Nezavisimaya Gazeta**, May 26, 2000.

36. Melville, **op.cit.**, p.27.

37. "Russia Country Forecast", August 2005, **op.cit.**, p.35-36.

38. Rivalry of Russia

39. Ibid., p.36

40. Ibid., p.42

41. Neo-imperialism

42. Identity of the Russian Empire

43. Tsygankov, **op.cit.**, p.162.

44. <http://kprf.ru/ofdok/progr.html>.

45. Guseinov, V., "NATO Enlargment and Russia's Security", **Nezavisimoya Voennoe Obozrenie**, 22 April, 1999, p.4.

۴۶. در انتخابات ریاست جمهوری فروردین ۱۳۸۳ (مارس ۲۰۰۴) نیکلای خاریتونف، کاندیدای این حزب با کسب ۱۳٪ درصد آراء بعد از پوتین در رتبه دوم قرار گرفت. با توجه به اینکه خاریتونف (رهبر حزب کشاورزان) کاندیدای اصلی این حزب نبود، اما با توجه به فضای شدید طرفداری از پوتین و حزب طرفدار او، کسب این میزان آراء دور از انتظار بود و نشان داد که حزب کمونیست همچنان جایگاه اجتماعی خود را حفظ کرده است. برای اطلاع بیشتر رک به:

<http://www.cprf.ru>.

47. Sergunin, A., "Russian post - Communist Foreign Policy Thinking at the Cross - Roads: Changing Paradigms",

48. John O'Loughlin, Gearoid Tuathail and Vladimir Kolosov, "Russian geopolitical storylines and public opinion in the wake of 9-11: a critical geopolitical analysis and national survey, **Communist and Post- Communist Studies**, Vol.37, 2004, p.286.

49. Ibid., p.17

50. Yuri Nikiforenko, "Zyuganov: After Terrorist Acts in the USA, All of Us Have Woken Up in Another World," **Sovetskaya Rossia**, 17 September, 2001.

۵۱. حزب ژدینا در آبان ۱۳۸۵ (۲۸ اکتبر ۲۰۰۶) با ائتلاف با احزاب زندگی و بازنشستگان، حزب عدالت (Russia Justice Fairly) را تشکیل داد و همکنون سرگئی میرونف رئیس شورای فدراسیون رهبر این حزب است. هر چند حزب عدالت تا حدودی با هدف تقابل با حزب روسیه متحد شکل گرفت، اما همکنون از پوتین حمایت می‌کند. برای اطلاع بیشتر رک به:

Nabi Abdullaev, "New Just Russia Party Says Putin Knows Best", **St. Petersburg Times**, October 3, 2006

52. [http://en.wikipedia.org/wiki/Motherland\\_\(Russia\)](http://en.wikipedia.org/wiki/Motherland_(Russia))

53. "Political Framework", **Political Risk Services (PRS Group)**, November 2004, pp.42 - 43.

54. Vladimir Frolov, "The New Duma and Russia's Foreign Policy", December 26, 2003 <http://www.untimely-thoughts.com/index.html?art=280>.

55. <http://www.ldpr.ru>.

56. <http://www.society.ru/bibl/partii/ldpr/prog-plat.html>.

57. Melville, **op.cit.**, p.28.

58. Andrushenko, L., "President Must Claim Concessions from the US", **Nezavisimaya Gazeta**, 26 October, 2001.

59. "Russia Country Forecast", Aug-2005, **op.cit.**, p.40.

60.Right Cause

61.New Force

62.[http://en.wikipedia.org/wiki/List\\_of\\_political\\_parties\\_in\\_Russia](http://en.wikipedia.org/wiki/List_of_political_parties_in_Russia)

63."Russian Country Profile 2006", **The Economist Intelligence Unit Limited**,2006, p.15. Mark Medish, "Russia's Unfinished Transition", [www/iet.iet.ru/files/text/guest/medish/medish.pdf](http://www/iet.iet.ru/files/text/guest/medish/medish.pdf)

۶۴.کاترین کبیر در سال ۱۱۴۶ (۱۷۶۷) فرمان مهمی صادر کرد که از آن به عنوان قانونی اساسی آن زمان یاد می‌شد. در اصل اول این فرمان آمده است «روسیه یک کشور اروپایی است». برای اطلاع بیشتر رک به:

65.<http://www.sp-ros.ru>.

66.O'Loughlin, **op.cit.**,p.289.

67.A.Arbatov, "Russia and America: Now a friend and Now an Enemy. And What?", **Komsomolskaya Pravda**, 21 March, 2002.

